

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

حسین جوادی

بنیان‌گذار نظریه سی پی اچ

Hossein Javadi

Founder of CPH Theory

چهاردهم آبان ۱۳۹۹

Nov. 5, 2020

کرین برتر اندیشه بر نگذرد

به‌نام خداوند جان و خرد

چکیده:

فردوسی، شاهنامه را با بیت بالا آغاز کرد. جان به‌معنای زندگی است، پس موجود بی‌جان زندگی نمی‌کند. مهمترین تفاوت جاندار با بی‌جان در مصرف انرژی است. انسان مانند سایر جانداران از محیط انرژی می‌گیرد یا از ذخیره‌های داخلی تأمین و مصرف می‌کند. اگر مدتی انرژی به‌انسان نرسد، می‌میرد و متلاشی می‌شود. اما خرد چیست؟ خرد، یک نوع مهارت برای گرفتن بهترین تصمیم ممکن است. خرد یک نوع آینده‌نگری برای پیش‌گیری از ندامت بعد از تصمیم است. خرد جمعی، یک نوع مهارت جمعی برای تصمیم‌گیری جمعی است. خرد جمعی، یک نوع آینده‌نگری جمعی برای پیش‌گیری از ندامت جمعی است. خرد نوعی احترام به‌خود و دوست داشتن خود است، و خرد جمعی یک نوع احترام به‌جمع و دوست داشتن جمع است. خرد یک نوع صمیمیت با خود است، و خرد جمعی، با جمع صمیمی بودن است. بدون خرد جمعی، پیشرفت جمعی ناممکن است و قانون‌گرایی نشان صمیمیت با جمع و دوست داشتن جمع است. خرد، زنده و پویا است، پس انرژی مصرف می‌کند، انرژی مورد نیاز خرد، اندیشه، مطالعه و نقد رویدادهای تأثیرگذار تاریخی است و حداقل دستمزد، نشانگر میزان خرد جمعی است.

کلیدواژه: خرد، قانون‌گرایی، علم، تصمیم‌گیری، حداقل حقوق

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

خرد چیست؟

از دوران باستان فلاسفه، رهبران معنوی و بسیاری از متفکران تلاش می‌کردند مفهوم خرد را درک کنند. حتی در باورهای اعتقادی دوران باستان خرد و دانایی ستایش می‌شد.^۱

در لغت‌نامه دهخدا، خرد: عقل، دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش، دانش و زیرکی معنی شده است.

در فرهنگ عمید، خرد: عقل، هوش، قوه دریافت و ادراک حسن و قبح اعمال و تمیز نیک و بد امور معنی شده است.

در دیکشنری آکسفورد، خرد: توانایی تصمیم‌گیری معقول به دلیل تجربه و دانش تعریف شده است.

واقعاً خرد چیست؟ تعریف خرد چندان ساده نیست، چون شامل مؤلفه‌های زیادی است. "خرد یک چارچوب شناختی برای بهترین انتخاب است"^۲. خرد نوعی توانایی در اندیشه و تصمیم‌گیری است. ریشه این نوع از توانایی را باید در نقاط ضعف خردمند جستجو کرد، وضعی که در حقیقت نوعی قدرت و توانمندی است. خردمند، آینده‌نگر و همه‌جانبه‌نگر است. خردمند در مقابل وجدان فردی و جمعی چنان ضعیف است که نمی‌تواند از آن بگریزد، اما چنان قوی است که می‌تواند در مقابل وسوسه‌ها، شهوات، نیازها، جاه‌طلبی‌ها، ... حتی در مقابل سرزنش‌ها به‌ایستد. خرد، نوعی صمیمیت و رو راستی با خود، برای بهترین انتخاب و رسیدن به آرامش درونی است.

رابرت نوزیک روشی برای اندیشه خردمندانه ارائه می‌دهد: "خرد فقط یک نوع دانش نیست، بلکه متنوع است. آنچه انسان عاقل نیاز به دانستن و درک دارد، لیست متنوعی را تشکیل می‌دهد: مهمترین اهداف و ارزش‌های زندگی - هدف نهایی، در صورت وجود آن؛ چگونه بدون هزینه زیاد به این اهداف می‌رسد؟ چه خطراتی تحقق این اهداف را تهدید می‌کند؟ چگونه این خطرات را بشناسیم و از آنها اجتناب کنیم یا به حداقل برسانیم؟ انسان‌های مختلف در اعمال و انگیزه‌های خود چگونه هستند (زیرا آنها خطرات یا فرصت‌هایی را همراه دارند)؟ چگونه تشخیص دهیم دستیابی یا اجتناب از آن امکان پذیر است یا نیست؟ چه چیزی مناسب است؟ دانستن این‌که چه اهداف مشخصی به اندازه کافی محقق شده‌اند؟ چه محدودیتی اجتناب ناپذیر است و چگونه می‌توان آنها را پذیرفت؟ چگونه خود و روابط خود را با دیگران یا جامعه بهبود بخشیم؟ دانستن این‌که ارزش واقعی و غیر آشکار چیزهای مختلف چیست؟ چه زمانی باید یک نگاه طولانی مدت داشت؟ دانستن تنوع و سختی واقعیت‌ها، نهادها و طبیعت انسانی؛ درک انگیزه‌های واقعی که چگونه با فجایع بزرگ و معضلات زندگی کنار بیاییم؟ و چگونه با واقعیت‌های خوب و مهم نیز کنار بیاییم"^۳؟

^۱ - زهرا دلپذیر و همکاران، بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی، متن‌شناسی ادب فارسی سال نهم زمستان ۱۳۹۶ شماره ۴

<http://ensani.ir/file/download/article/20180313081910-9842-145.pdf>

^۲ - Douglas McKee, Wisdom as Quality of Choices

<http://www.wisdompage.com/2016%20Articles/McKee%20Wisdom%20.pdf>

^۳ - Wisdom, plato.stanford.edu, 2013

<https://plato.stanford.edu/entries/wisdom/>

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

خرد و طبیعت

در یک ویدیو کوتاه که چندی پیش دیدم، گله‌ای از شیرهای گرسنه، گاو تنومندی را زخمی کردند و به‌زمین انداختند. شیر نر دهان باز کرد و شکم گاو را نشانه گرفت. هنوز دندان‌هایش را به‌شکم گاو فرو نکرده بود که گاو را رها کرد. به‌طرف سایر شیرها که همه آماده دریدن گاو بودند هجوم برد و آنها را پراکنده کرد. گاو به سختی و با تنی زخمی از جا برخاست و از مهلکه گریخت. هنگام برخاستن گاو، دوربین شکم برآمده‌ی حیوان، بارداری آن را نشان داد.

بره تودلی، جنین به‌دنیا نیامده گوسفند یا گاو است که بعد از ذبح، آن را از شکم حیوان در می‌آورند. از زمانی که کشتارگاه تهران تأسیس شد، ذبح گاو و گوسفند باردار ممنوع بود و جریمه داشت، هنوز هم ممنوع است. اما معمولاً حیوان باردار را ذبح می‌کردند و کسی اعتراض نمی‌کرد. زیرا بره تودلی، بازار خوبی داشت.

مقایسه دو مورد بالا شاید بسیار بی‌اهمیت جلوه کند و بیشتر مردم از آن بی‌اطلاع باشند، اما زندگی فردی و جمعی ما از موارد ظاهراً بی‌اهمیت تأثیر می‌گردد و در بسیاری موارد سرنوشت‌ساز است. احتمالاً شیر نر در رابطه با جفت باردار خود، با بارداری حیوانات آشنا شده بود و می‌دانست جنین روزی متولد می‌شود و خوراک نسل بعدی شیران می‌شود، شاید هم نوعی احساس و عطوفت پدرانه در وجودش غلیان کرد. ما نمی‌دانیم در وجود شیر نر چه اتفاقی افتاد. هرچه بود رفتارش شگفت‌انگیز، تعجب‌آور و تحسین برانگیز بود.

رفتار انسان با حیات وحش و طبیعت خردمندانه نیست، اگر این بی‌خردی ادامه یابد، سرانجام به‌نابودی انسان خواهد انجامید. انسان گرفتار غرور کاذب ناشی از پیشرفت علم و فناوری شده است و فراموش کرده هر کاری که انجام می‌دهد در چارچوب قوانین حاکم بر طبیعت است که کمی با آنها آشنا است. مشکل اساسی و شاید هم بزرگترین حسن علم این است که شناخت انسان از قوانین طبیعت محدود به تجارب گذشته است و از موارد تجربه نشده هیچ اطلاعی ندارد. نمونه آن همین ویروس کرونا است. ما نمی‌دانیم که با گرم شدن هوای زمین چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ما تقریباً هیچ اطلاعی نداریم که اگر هوای زمین دو یا سه درجه گرمتر شود چه موجوداتی نابود می‌شوند و چه موجودات جدیدی بوجود می‌آیند که تا کنون وجود نداشته‌اند. آیا انسان در آن شرایط می‌تواند به‌حیات خود ادامه دهد؟ اگر بخواهیم خردمندانه به‌این سؤال جواب دهیم، باید اعتراف کنیم که ما واقعاً نمی‌دانیم. همین که نمی‌دانیم و فقط حدس می‌زنیم چه چیزی ممکن است پیش بیاید، باعث شد توسعه پایدار در برنامه‌ها و دستور کار سازمان ملل قرار گیرد و این کاری خردمندانه بود. اهداف توسعه پایدار دستیابی به‌آینده بهتر و پایدارتر برای همه است. چالش‌های جهانی که ما با آن رو به‌رو هستیم، از جمله فقر، نابرابری، تغییر آب و هوا، تخریب محیط زیست، صلح و عدالت مشمول توسعه پایدار است.⁴

خرد جمعی و قانون‌گرایی

با دقت بیشتر به‌عنوان مقاله توجه فرمایید: "خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد". بالاترین سرمایه معنوی جامعه "خرد جمعی" است و پایین‌ترین سطح امکانات مادی اعضاء مشغول به‌کار جامعه نیز "حداقل

⁴ - Sustainable Development Goals,

<https://www.un.org/sustainabledevelopment/sustainable-development-goals/>

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

دستمزد⁵ است که در رابطه مستقیم با یک‌دیگرند. خرد جمعی یک رویکرد جدید است که مدعی است گروه‌های زیادی از مردم در هنگام حل مسئله، تصمیم‌گیری، نوآوری و پیش‌بینی، از مجموع متخصصان باهوش ترند⁵. با جستجو در گوگل با مقالات زیادی مواجه می‌شویم که رابطه خرد جمعی را با پیشرفت کشور و رشد اقتصادی نشان می‌دهد. مؤلفه دیگر عنوان مقاله، قانون‌گرایی است. لزوم تعریف و تدوین قانون و نقش آن در دوام و یا فروپاشی جامعه از پیچیده‌ترین مقوله‌هایی است که انسان همواره با آن مواجه بوده است که امری کاملاً تخصصی و بسیار پیچیده است. اما درک روح و فلسفه قانون و قانون‌گرایی نیاز به تخصص و تحصیلات عالی ندارد، نیازی هم نیست که افراد سال‌ها قوانین جوامع مختلف را مطالعه و با هم مقایسه کنند تا درک درستی از روح و فلسفه قانون داشته باشند. فقط کافی است کمی فکر کرد. از آغاز تشکیل جامعه قانون وجود داشته و نمونه‌های آن را می‌توان در قبایل بدوی مشاهده کرد. تشکیل جامعه با قانون همراه بوده است. همواره مجازات بخش مهمی از قانون را تشکیل داده است. سؤال این است، قانون مجازات برای چه کسانی تعیین شده است؟ این که چه قانونی خوب یا بد است، پیشرفته یا عقب مانده است، ظالمانه یا عادلانه است و ... مورد بحث ما نیست، چیزی که در اینجا مورد بحث است، این است که قانون مجازات برای چه کسانی تعیین شده است؟ پاسخ، ساده و روشن است، برای کسانی که قانون را رعایت نمی‌کنند. این روح قانون است که همگان باید و می‌توانند آن درک کنند و نیازی به تخصص حقوقی ندارد. فقط کمی فکر می‌خواهد تا درک روح قانون وارد خرد جمعی شود. ارزیابی درستی یا نادرستی قانون، تشخیص قانون بهتر و نحوه اجرای آن بر عهده حقوقدانان است. اولین شرط لازم برای قانون‌گرایی درک و پایبندی اعضا جامعه و حمایت خرد جمعی از آن است.

خرد جمعی و رقابت

سه ویژگی مشترک جوامع مختلف، تقسیم کار، همکاری و رقابت است. مهمترین و ارزشمندترین ویژگی اعضا یک جامعه، تفاوت بین آنها است. این تفاوت‌ها شامل توانایی‌ها، علائق، انگیزه‌ها و گرایش‌های مختلف اعضا است و هر کسی تلاش می‌کند با توجه به ویژگی‌های فردی خود، بهترین جایگاه اجتماعی ممکن را کسب کند. استفاده از قابلیت‌های یک‌دیگر موجب تقسیم کار می‌شود که سابقه‌ای دیرینه دارد که به همکاری می‌انجامد و در تمام جوامع پذیرفته شده و مورد حمایت خرد جمعی است. رقابت یک ویژگی طبیعی بین جانداران است. قوانین اجتماعی نمی‌تواند ویژگی‌های طبیعی از جمله رقابت را نادیده بگیرد یا آن را ممنوع کند. اما می‌تواند و باید رقابت‌ها را قانونمند و از آن دفاع کند. حتی درون گروه‌های اجتماعی که هدف مشترکی را دنبال می‌کنند، می‌تواند بین اعضا، علاوه بر همکاری، رقابت نیز وجود داشته باشد. اما حفظ منافع عمومی گروه، ایجاب می‌کند رقابت تا جایی مجاز باشد که به اهداف گروه لطمه نزند. با پیشرفت و گسترش جوامع، روابط اجتماعی نیز پیچیده‌تر شده است، به طوری که گاهی اوقات تشخیص منافع گروهی، حتی منافع ملی نیز برای عموم چندان ساده نیست. به همین دلیل هرچه دانش، آگاهی و خرد جمعی بیشتر و پویاتر باشد، ایجاد تعادل بین همکاری و رقابت ساده‌تر و امکان‌پذیرتر خواهد شد.

⁵ - CLAY HALTON, Wisdom of Crowds, investopedia, Jul 23, 2019

<https://www.investopedia.com/terms/w/wisdom-crowds.asp>

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

تا این‌جا، بحث محدود به درون گروه یا درون جامعه بود. اما جوامع منزوی نیستند و با سایر جوامع در تعامل و تقابل احتمالی قرار دارند. وقتی که اعضاء یک گروه که هدف مشترکی را دنبال می‌کنند، ضمن همکاری می‌توانند با یک‌دیگر رقابت داشته باشند، پس دو گروه که اصولاً رقیب یک‌دیگرند، رقابت‌ها می‌تواند لجام گسیخته شود. در روابط بین‌المللی وضع از این هم پیچیده‌تر است. امروزه، دنیا در رقابتی‌ترین دوره تاریخ خود به سر می‌برد و احتمالاً در آینده رقابت بین ملت‌ها برای تسخیر بازارهای جهانی شدیدتر خواهد شد. در واقعیت، رقابت بین ملت‌ها چنان پیچیده و گسترده است که نظریه‌های رقابتی مختلفی وجود دارد. برای درک تأثیر رقابت بین کشورها، نیازی نیست که نظریه‌های مختلف را بررسی کنیم، بررسی و ارزیابی نظریه‌ها بر عهده صاحب نظران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. ولی درک ماهیت و تأثیر رقابت‌های جهانی از طرف مردم عادی از ملزومات زندگی در جهان امروزی است. برای توضیح به‌مثال زیر توجه فرمایید.

امروزه مردم عادی مفهوم و تلخی اثر ارز چند نرخی و حداقل حقوق را با پوست و گوشت خود حس می‌کنند. علاوه بر آن، به‌قول مقامات، ایران در جنگ اقتصادی با آمریکا است. در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی) حداقل حقوق در ایران ماهانه ۵۴۰ تومان بود که با قیمت دلار ۷ تومانی، برابر ۷۷ دلار می‌شد.^۶ در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰ میلادی) حداقل حقوق ماهانه در ایران ۱۹۱۰۰۰۰ تومان و با احتساب قیمت آزاد دلار ۲۹۰۰۰ تومان، برابر ۶۶ دلار است.^۷ در آمریکا حداقل دستمزد برای ایالت‌ها و حتی شهرهای مختلف در یک ایالت هم متفاوت است. در ایالت آرکانزاس حداقل دستمزد در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶ خورشیدی) ساعتی ۱٫۹۰ دلار بود. در سال ۲۰۲۰ (۱۳۹۹ خورشیدی) حداقل دستمزد در همین ایالت ساعتی ۱۰ دلار است.^۸ مسئله اساسی، قدرت خرید حداقل دستمزد نسبت به تورم است. در آمریکا قدرت خرید ۱٫۹۰ دلار در سال ۱۹۷۷، برابر ۸٫۳۹ دلار در سال ۲۰۲۰ بود.^۹ بنابراین، در این مدت قدرت خرید حداقل دستمزد در آرکانزاس ۱٫۶۱ دلار یا ۱۶ درصد افزایش یافته است. یعنی قدرت خرید یک دلار در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی) برابر ۴٫۴۲ دلار در سال ۲۰۲۰ (میلادی) است. با این حساب ۶۶ دلار، حداقل حقوق ماهانه در سال ۱۳۹۹ تقریباً برابر ۱۶ دلار در سال ۱۳۵۶ است، این قدرت خرید جهانی است، اما تمام کالاهای مصرفی ایرانیان وارداتی نیست و برخی از کالاهای وارداتی نیز شامل یارانه می‌شود که می‌تواند بخشی از کاهش قدرت خرید را جبران کند. جمعیت ایران در سال ۱۳۵۶ تقریباً ۳۴ میلیون نفر بود و در سال ۱۳۹۹ نزدیک به ۸۴ میلیون نفر رسید.^{۱۰} این رشد جمعیت باعث رشد مصرف شد و اولویت‌های سبد مصرف را نیز تغییر داد. علاوه بر آن، در این مدت کالاهایی نظیر تلفن همراه و رایانه از ضروریات است و وارد سبد مصرف شد که در سال ۱۳۵۶ اصلاً وجود نداشتند.

امروز کشور از نظر اقتصادی دچار دو مشکل اساسی است. مشکل اول، به‌قول مقامات بلندپایه، جنگ اقتصادی ناشی از تحریم‌های آمریکا است و مشکل دوم، ناشی از اپیدمی کرونا است. مشکلات اقتصادی موجود باعث شده طرح پرداخت یارانه

^۶ - علی پاکزاد، نگاهی به حداقل دستمزد طی ۳۴ سال گذشته / فاصله حداقل دستمزد و نرخ تورم چقدر است؟ خبر آنلاین، ۱۷ بهمن ۱۳۹۱

<https://www.khabaronline.ir/news/275142/>

^۷ - حداقل حقوق و مزایا سال ۹۹ مشخص شد، ایران تلنت، آخرین به‌روزرسانی مهر ۱۳۹۹

<https://www.irantalent.com/blog/salary-and-benefits-in-1399/>

^۸ - State Minimum Wage Rate for Arkansas, <https://fred.stlouisfed.org/series/STTMINWGAR>

^۹ - 1977 United States Minimum Wage in Today's Dollars, dollar times

<https://www.dollartimes.com/inflation/items/1977-united-states-minimum-wage>

^{۱۰} - داده‌ها و اطلاعات آماری، درگاه ملی آمار

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

جدید برای ۶۰ میلیون نفر (سه چهارم جمعیت کشور) و برای هم نفر ۱۲۰ هزار تومان به‌تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.^{۱۱} آنچه که در این‌جا آورده شد، تقریباً سر خط مسائل مهم در رابطه با توان اقتصادی مردم و مقایسه آن با آمریکا بود که البته موارد مهم دیگری نیز از جمله رشد نقدینگی وجود دارد که مجموع آنها توسط کارشناسان و صاحب نظران بررسی، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری و ارائه راه حل می‌شود.

مشکل اصلی در جهان امروز رقابت است

در دنیای پر رقابت امروز، مشکل اصلی، اقتصاد نیست. مشکل اصلی دقیقاً خود "رقابت" است. یا باید رقابت را کنار بگذاریم که ناشدنی است، یا باید خود را برای رقابت جهانی آماده و مجهز کنیم. رقابت از ویژگی‌های جانداران است. حتی بین گیاهان هم رقابت وجود دارد و تا مقیاس ژن‌ها مورد مطالعه و تأیید قرار گرفته است. در واقع همه‌ی ما انسان‌ها، قهرمان رقابت، در هنگام لقاح هستیم. "انسان اجتماعی بدون رقابت وجود ندارد. به‌طور کلی، مردم در شرایط رقابتی پیشرفت می‌کنند. نمی‌توان خود را در خلا ارزیابی کرد. رقابت به‌انسان کمک می‌کند تا بفهمد چقدر به‌تلاش بیشتر نیاز دارد تا با گذشت زمان مزایایی برای خود ایجاد کند. پیشرفت فزاینده، حتی اگر رسیدن به‌کمال غیرممکن باشد، همچنان رو به‌جلو است"^{۱۲}. کسی که برای قهرمانی دو ماراتن تلاش می‌کند، اگر قهرمان نشود، حداقل دهنده خواهد شد. هرچه میدان رقابت گسترده‌تر باشد و هرچه تعداد رقبا بیشتر باشند، به‌تلاش بیشتری نیاز است. هر کودک شیر خواره‌ای در حوض خانه، به‌کمک و مراقبت مادرش قهرمان شنا است. اما رقابت در سطح جهانی مانند شنا کردن در دریای طوفانی است. کشوری می‌تواند در سطح جهانی رقابت کند که در درون کشور رقابت سالم برقرار باشد. فوتبال یک نمونه آشکار از رقابت‌های جهانی است که مردم مستقیماً می‌توانند نتایج آن را مشاهده و داوری کنند. علاوه بر آن، میلیون‌ها نفر طرفدار و مدافع تیم‌های مختلف هستند و نسبت به‌سلامت رقابت‌های داخلی حساس هستند. تیم ملی فوتبال ماحصل رقابت بین تیم‌های مختلف است. بنابراین مسابقات جهانی فوتبال را می‌توان مسابقه بین ملت‌ها دانست که در آن، اعضاء تیم ملی فوتبال طی سال‌ها تلاش و رقابت از بین جوانان انتخاب می‌شوند. اما بسیاری از رقابت‌های جهانی مستقیماً در دید و داوری مردم قرار ندارند، بنابراین زوایای تاریک آنها باید توسط صاحب‌نظران مشخص و روشن شود.

هرچند خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ کلید خورد و تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا وضع شد و قیمت آزاد دلار به‌سرعت رشد کرد و از ۴۲۰۰ تومان به‌حدود ۳۰۰۰۰ تومان رسید، اما حداقل دستمزد متناسب با آن رشد نکرد و از یک میلیون و یکصد هزار تومان در سال ۱۳۹۷ به‌یک میلیون و نهصد هزار تومان در سال ۱۳۹۹ رسید، قبل از تحریم‌های یک‌جانبه هم حداقل حقوق با هزینه‌ها متناسب نبود. بجز اقلیتی خاص، همه اقشار جامعه دچار مشکل شدند حتی درآمد دولت هم کاهش یافت و سریال کهنه و تکراری اقتصاد غیر نفتی در ذهن مسئولان اکران شد و توجه به‌تولیدات غیرنفتی و اتکا به‌مالیات در بودجه مورد بحث قرار گرفت. "وابستگی به‌نفت که موجب شده برای درآمد کشور، به‌نیروی داخل و جوشش داخلی، به استعدادهای گوناگون و ظرفیت‌های گوناگون داخلی توجه چندانی نشود، خاطرمان جمع باشد که نفت

^{۱۱} - تصویب طرح پرداخت یارانه جدید به مردم در مجلس، خبر آنلاین، ۷ آبان ۱۳۹۹

<https://www.khabaronline.ir/news/1448496>

^{۱۲} - Jacqui Kenyon, Is Competition in Your Genes?

<https://www.themuse.com/advice/is-competition-in-your-genes>

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

می‌فروشیم، درآمد کشور تامین خواهد شد؛ عامل عمده مشکلات کشور این است^{۱۳}. چه صراحت کلامی در این عبارت هست، برای درآمد کشور به‌نیروی داخلی و استعداد داخلی توجه نشد. چون به درآمد نیاز داریم، باید به استعدادهای داخلی و گوناگون توجه کنیم. واقعیت این است که مردم می‌خواهند زندگی کنند، پیشرفت کنند، آرزوهای خود را پیگیری کنند، اما همه با محدودیت رو به‌رو می‌شوند، مجبور می‌شوند به‌همکاری و رقابت روی بیاورند. در همکاری و رقابت، استعدادهای شکوفا می‌شود. بنابراین راه حل درست این است که زمینه رقابت سالم فراهم شود. رقابت سالم باعث واقع‌بینی و فروتنی انسان می‌شود و با پذیرش شکست، تلاش می‌کند به‌خلاقیت و نوآوری روی بیاورد. تنها رقابت سالم در داخل کشور می‌تواند زمینه رقابت در سطح جهان را فراهم سازد. رقابت تنها به‌اقتصاد محدود نمی‌شود، اما رقابت اقتصادی آشکارتر از سایر زمینه‌ها است. نه تنها اقتصاد ایران رقابتی نیست، حتی وضعیت نوآوری هم آشفته است^{۱۴} و این چیز جدیدی نیست و می‌توان آغاز آن را در پیش از انقلاب ردیابی کرد.

بازبینی تاریخ رویدادهای اقتصادی، تجربه جمعی و قابل استناد برای پیش‌گیری از تجارب تلخ است. در زمستان ۱۳۵۶ تظاهرات جدی و گسترده علیه رژیم پهلوی آغاز شد. در بهار ۱۳۵۷ کتاب اقتصاد توحیدی نوشته ابوالحسن بنی‌صدر منتشر شد. در اقتصاد سوسیالیستی مالکیت بر ابزار تولید دولتی (یا جمعی) است و در اقتصاد سرمایه‌داری مالکیت بر ابزار تولید خصوصی است. شالوده اقتصاد توحیدی بر مالکیت خدا بر ابزار تولید بود و انسان مالک دست‌آوردهای فردی خود است^{۱۵} (نقل به مضمون). فرد در اندیشه و احساس خود می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند، اما وقتی می‌خواهد از ابزار تولید استفاده کند، ابزار در جامعه و تحت کنترل و مدیریت دولت است و دولت از افراد تشکیل می‌شود و تخصیص امتیازات می‌تواند گزینشی شود. هرچند "مجلس خبرگان قانون اساسی، اقتصاد توحیدی را به‌عنوان اقتصاد جمهوری اسلامی ایران تصویب نکرد..."^{۱۶}، اما زمینه نظری یک نوع اقتصاد را در ایران فراهم کرد و هنوز هم گهگاهی در رسانه‌ها از اقتصاد توحیدی صحبت می‌شود. گام بعدی تصویب قانون ملی شدن بانک‌ها در خردادماه ۱۳۵۸ در دولت مهندس بازرگان بود^{۱۷} که زمینه فساد در نظام بانکی کشور را فراهم کرد^{۱۸}.

بزرگترین منبع درآمد ارز خارجی ایران، از محل فروش نفت تأمین می‌شود و نفت ملی است و درآمد آن متعلق به‌همه مردم است. یکی از مسائل مهم در رابطه با ارز، قیمت‌گذاری ارز و رابطه میان دولت به‌عنوان مالک درآمدهای نفتی و بانک مرکزی به‌عنوان سیاست‌گذار ارزی است. مهمترین مسئولیت بانک مرکزی تعیین نرخ برابری واحد پول ملی در برابر سایر

^{۱۳} - گذر از اقتصاد نفتی، روزنامه ایران، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸

<https://www.irna.ir/news/83668438/>

^{۱۴} - خسرو سلجوقی، اقتصاد ایران رقابتی نیست، رادیو گفت و گو، هفدهم تیر ۱۳۹۷

<http://radiogoftogoo.ir/NewsDetails/?m=176566&n=267103>

^{۱۵} - صادق زیباکلام، بحث در اقتصاد توحیدی، فیلوجامعه شناسی، ۳۱ شهریور ۱۳۹۱

<http://www.philosociology.ir/daily-articles/1378-1391-06-31-19-24-48.html>

^{۱۶} - زیبا کلام، همان

^{۱۷} - قانون ملی شدن بانکها، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی ایران

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/98129>

^{۱۸} - علیرضا جعفری، فساد اداری و مالی در نظام بانکی، پایان نامه، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

http://library.sbu.ac.ir/sites/default/files/islandora_book_pdf/662368e09dd1bc769e6f7541a53300f2.pdf

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

ارزهای خارجی است^{۱۹}. تعادل بین واحد پول ملی و ارز خارجی، زمینه رقابت سالم بین تولید کنندگان داخلی و خارجی را فراهم می‌کند. پایین بودن ارزش پول ملی در مقابل ارز خارجی موجب افزایش صادرات می‌شود و بالا بودن آن، موجب افزایش واردات می‌شود. مسائل پولی و ارزی به‌این سادگی که در این جا بیان شد نیست، خیلی پیچیده‌تر از این‌ها است. بی‌دلیل نیست که در اقتصاد در سطح دکترا گرایش پولی وجود دارد. در این مقاله تأکید و بازخوانی رویدادهای تاریخی زمینه رقابت بین ایران و سایر کشورها است و نیازی به تخصص ندارد و همه کما بیش با آن آشنا هستند. دو رویداد تاریخی بسیار مهم و تأثیرگذار زیر قابل تأمل است.

۱- **دولت میرحسین موسوی:** از اول انقلاب تا سال ۱۳۷۰ قیمت رسمی دلار تقریباً ثابت و برابر ۷ تومان بود. در دوران میرحسین موسوی قیمت ارز در بازار آزاد از ۲۷ تومان در سال ۱۳۶۰ به ۱۲۰ تومان در سال ۱۳۶۸ رسید^{۲۰}. در این مدت کل درآمد نفتی دولت تقریباً ۱۰۳ میلیارد دلار بود. در این دوران، توزیع کالای کوپنی و سهمیه‌ای (سوبسیددار) و واردات کالا با استفاده از ارز دولتی مهمترین منابع کسب درآمد بود. نزدیکی به‌دولت و مراکز توزیع کالا یا واردات با درآمدهای نجومی همراه بود. "در واقع ارز ارزان دوره موسوی منشا مصرف ارزان نشد، اما ارز گران با ابعاد تغییر قیمتی وحشتناک تحولات مصرفی جامعه را رقم زد"^{۲۱}. در این مدت حداقل حقوق در سال ۱۳۶۰ از ۱۹۰۵ تومان به ۲۴۹۰ تومان در ماه در سال ۱۳۶۸ رسید^{۲۲}. در این هشت سال مجموع افزایش حداقل حقوق ۵۸۵ تومان و متوسط افزایش سالانه ۷۳ تومان بود. در حالی که مجموع نرخ تورم ۱۵۴ درصد و نرخ متوسط تورم سالانه برابر ۱۹/۳ درصد بود^{۲۳} و مجموع افزایش قیمت خرید ۲۹۳۴ تومان بود. یعنی اگر حداقل حقوق مساوی با نرخ تورم افزایش می‌یافت باید حداقل حقوق در سال ۱۳۶۸ برابر ۴۸۴۰ تومان می‌شد. به‌عبارت دیگر در مدت ۸ سال نخست وزیری میرحسین موسوی قدرت خرید افراد حقوق بگیر تقریباً نصف شد.

۲- **دولت محمود احمدی نژاد:** در سال ۱۳۸۴ در آغاز تشکیل دولت قیمت رسمی دلار ۹۰۴ تومان و در شش سال اول دولت وی متوسط قیمت دلار ۹۷۱ تومان و تقریباً برابر قیمت نرخ آزاد بود. در سال ۱۳۹۰ قیمت دلار آزاد برابر ۱۸۰۰ تومان و در سال ۱۳۹۱ برابر ۳۶۵۰ تومان و قیمت دلار رسمی به ترتیب ۱۱۰۰ و ۱۲۲۶ تومان بود. دوران ۸ ساله دولت احمدی نژاد را دوران رویایی درآمدهای نفتی می‌نامند که قیمت هر بشکه نفت به ۱۴۷ دلار نیز رسید. بالاترین

^{۱۹} - آسیب شناسی نظام بانکی، نحوه تسویه درآمدهای ارزی حاصل از نفت بین دولت و بانک مرکزی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۹۵

^{۲۰} - نرخ دلار در ۴۰ سال گذشته، مدیریت فردا، یرایش، ۱۵ شهریور ۱۳۹۹

http://www.modiriatefarda.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=87&Itemid=160

^{۲۱} - فرشاد مومنی، سیاست‌های پولی و ارزی در دولت احتمالی موسوی، دنیای اقتصاد، شانزده خرداد ۱۳۸۸

<http://donya-e-eghtesad.com/news/510446>

^{۲۲} - علی پاکزاد، قبلی

^{۲۳} - سایت اقتصاد گردان، نرخ تورم و گرانی در ۳۹ سال بعد از انقلاب و ۸۱ سال گذشته از ۱۳۱۶ تا ۱۳۹۶ + جداول آخرین شاخص تورم برای محاسبه مهریه و سایر کالاها

<http://eghtesadgardan.ir/fa/news/1264>

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

درآمد نفتی در تاریخ ایران برابر ۶۱۶ میلیارد دلار سهم هشت سال دولت احمدی نژاد بود^{۲۴}. حداقل حقوق ماهانه در سال ۱۳۸۴ برابر ۱۲۲۶۰۰ تومان و در سال ۱۳۹۱ برابر ۳۹۰۰۰۰ تومان و میانگین حداقل حقوق ماهانه در این هشت سال برابر ۲۰۴۰۰۰ تومان بود^{۲۵}.

نرخ تورم در سال ۱۳۸۴ برابر ۱۰,۴ درصد و در سال ۱۳۹۱ برابر ۳۰,۵ درصد و مجموع تورم ۱۴۱ درصد و میانگین نرخ تورم در ۸ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد برابر ۱۷,۷ درصد بود^{۲۶}. مجموع افزایش قیمت خرید ۱۷۲۹۰۰ تومان بود. اگر حداقل حقوق مساوی با نرخ تورم افزایش می‌یافت باید میانگین حداقل حقوق در این مدت برابر ۲۹۵۵۰۰ تومان می‌شد (که ۲۰۴۰۰۰ شد). به عبارت دیگر در مدت ۸ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد قدرت خرید افراد حقوق‌بگیر تقریباً ۴۵ درصد کاهش یافته بود.

برخی از فاکتورها از جمله پرداخت یارانه‌ها در محاسبات بالا در نظر گرفته نشد. یعنی اعداد مربوط به کاهش قدرت خرید ممکن است کمی تغییر کند، در هر صورت چیزی که مهم است این است که حتی در دوران اوج درآمدهای ارزی ناشی از افزایش قیمت نفت، قدرت خرید کسانی که حداقل حقوق را دریافت می‌کردند، کاهش یافت. آمارهای رسمی نشان می‌دهد در ۱۲ سال از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۸ (۶ سال دولت احمدی نژاد و ۶ سال دولت روحانی) قدرت خرید مردم ۲۵ درصد کاهش یافته است^{۲۷}.

در مورد ۱۶ سال از ۱۳۶۸ تا ۲۰۰۴، جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور روحانی می‌گوید: "در دوران مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز قیمت ارز ۷ تومان بود و پس از آن ارز ۶۰ تومانی و ۸۰ تومانی و ارز آزاد تعریف شد و مدت ۷ ماه قیمت ارز تک‌نرخ شد و پس از آن دوباره ارز ۱۷۵ تومانی تعیین شد و ارز ۳۰۰ تومانی برای صادرات تعریف شد و قیمت ارز آزاد نیز تا پایان دولت حدود ۸۰۰ تومان شد. در دولت آقای خاتمی تا سال ۸۱ قیمت ارز ۱۷۵ تومان بود و ارز آزاد نیز وجود داشت و ارز ۳۰۰ تومانی بعد از مقطعی حذف شد. ارز تک‌نرخ که در سال ۸۱ اتفاق افتاد تا سال ۸۹ به دلیل آن که وفور درآمدهای ارزی بود، به دنبال آن بودند که هر طور شده ارز را بفروشند"^{۲۸}.

یکی از عوامل تورم‌زایی یا کاهش قدرت خرید، رشد نقدینگی است: "براساس داده‌های آماری، نقدینگی کشور در دولت یازدهم و دوازدهم از حدود ۶۵۰ هزار میلیارد تومان با رشد ۴,۵ برابری که در نوع خود بی‌سابقه هم بوده است به حدود ۲۸۵۵ هزار میلیارد تومان رسیده است"^{۲۹}.

^{۲۴} - کمترین و بیشترین سهم دولت‌ها از دلارهای نفتی، همشهری آنلاین، ۲۴ تیر ۱۳۹۹

<https://www.hamshahrionline.ir/news/530771/>

^{۲۵} - علی پاکزاد، قبلی

^{۲۶} - سایت اقتصادگردان، قبلی

^{۲۷} - محمدرضا حسن پور، کاهش ۲۵ درصدی قدرت خرید ایرانیان در ۱۲ سال اخیر، اقتصاد آنلاین، سوم مهر ۱۳۹۹

^{۲۸} - جهانگیری، قیاس درآمد ارزی موسوی، خاتمی، هاشمی و احمدی نژاد با روحانی، همشهری آنلاین، ۳۱ فروردین ۱۳۹۹

<https://www.hamshahrionline.ir/news/502502/>

^{۲۹} - تزریق تورم از سیستم بانکی، خبرگزاری دانشجو است، ۱۳ مهر ۱۳۹۹

<https://snn.ir/fa/news/880342/>

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

در دو پاراگراف بالا دو نکته بسیار مهم وجود دارد، در پاراگراف اول، وقتی درآمد ارزی زیاد می‌شود، تلاش می‌کنند ارز را بفروشند. در پاراگراف دوم، وقتی درآمد ارزی کاهش می‌یابد، نقدینگی را افزایش می‌دهند.

مشکلات اقتصادی ریشه اقتصادی ندارد

تا این‌جا با عدد و آمار سرکار داشتیم. اگر بخواهیم این اعداد و آمارها را به‌زبان عامیانه و خودمانی ترجمه کنیم، به کلیدواژه "اقتصاد ایران بیمار است" می‌رسیم که با جستجوی آن در اینترنت به مقالات زیادی می‌رسیم که راه‌حل‌های اقتصادی می‌دهند. اما مشکلات جامعه به مشکلات اقتصادی محدود نمی‌شود و بسیاری از مشکلات غیر اقتصادی نیز ریشه‌های اقتصادی دارند.^{۳۰} مشکلات اجتماعی کم و بیش بر یک‌دیگر تأثیر گذارند، تأثیر اقتصاد بر خانواده، فرهنگ، اخلاق، محیط زیست، جرم و جنایت و ... غیر قابل انکار است. اما برخی از اقتصاددانان بر این باورند که مشکلات اقتصادی ریشه‌های غیر اقتصادی دارند: "تا ارزش‌ها و اولویت‌های حاکم بر نگرش تصمیم‌گیران تغییر نکند، حتی اگر مشکلات تحریمی رفع شوند، در بهترین شرایط به‌شاخص‌های اقتصادی اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه ۸۰ باز خواهیم گشت"^{۳۱}.

بنابراین ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی ناشی از تصمیم‌گیری‌های نادرست و کارشناسی نشده است. از آنجایی که هیچ‌کس نمی‌تواند در تمام زمینه‌ها متخصص و صاحب‌نظر باشد، الزاماً به‌خردورزی و تصمیم‌گیری گروهی روی می‌آورد تا احتمال خطا در تصمیم‌گیری‌ها کاهش یابد. هرچه جامعه بزرگ‌تر و پیشرفته‌تر باشد، اهمیت توجه به‌خرد جمعی بیشتر می‌شود. خردورزی، والاترین مرحله تکامل اجتماعی انسان است. "خردورزی زمانی حاصل می‌شود که بدانیم چه موقع و چگونه دانش یا آموخته‌های خود را بکار ببریم"^{۳۲}. از آن‌جا که نیاز به‌استفاده از دانش و تجربه دیگران غیر قابل انکار است، میزان کمک و همکاری در زمینه‌هایی که مورد نیاز جامعه است، از شاخص‌های یک جامعه پویا و رو به‌رشد است. اگر فرض کنیم در تصمیم‌گیری‌ها سوء نیت هم دخالت نداشته باشد، باز هم نمی‌توان احتمال اشتباه محاسبات یا عدم دقت کافی را نادیده گرفت. اعتراف به‌اشتباه و عذر خواهی مسئولان، ذهنیت مدیریت جامعه را صیقل می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌ها مطالعه و دقت بیشتری به‌خرج دهند، رفتار اجتماعی مردم را تلطیف می‌کند و نشاط اجتماعی را افزایش می‌دهد. پذیرش اشتباه و عذر خواهی یک پدیده فرهنگی است. "در برخی کشورها مسئولان وقتی دچار اشتباه می‌شوند در کمال صداقت از مردم عذر خواهی می‌کنند. ... در کشورهایی که مسئولان نگرانی و ترس از پست و مقام خود را دارند فرهنگ عذر خواهی وجود ندارد. ... مسلماً در چنین کشورهایی نهادها و سازمان‌های نظارتی نیز عملکرد درستی ندارند و هزینه عدم عذر خواهی و اقرار به‌اشتباه را نزد مسئولان پائین می‌آورند"^{۳۳}. بنابراین، عذر خواهی یک مسئله فرهنگی است.

^{۳۰} -مهران بهنیا، ریشه مشترک مشکلات، دنیای اقتصاد، ۴ اسفند ۱۳۹۸

^{۳۱} -مرتضی افقه، مشکلات اقتصادی ریشه‌های غیر اقتصادی دارد/ نگرش‌ها را تغییر دهید، ایسنا، ۴ اسفند ۱۳۹۸

<https://www.isna.ir/news/98120402661/>

^{۳۲} -فریدون امیدی، عصر خردورزی چگونه است؟ نشریه اقتصاد بومی، ۲۷ مرداد ۱۳۹۶

<http://eghtesadboominews.ir/13377>

^{۳۳} -"حرص مقام" مانع اقرار به اشتباه و عذر خواهی مسئولان است، خبرگزاری مهر، ۱ اردیبهشت ۱۳۹۱

<https://www.mehrnews.com/news/1581370/>

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

فرهنگ تجربه مشترک و زنده جامعه است: "فرهنگ ساخت بشر است... انسان برای بقا و آسایش خود فرهنگ سازی کرده و فرهنگ سازی می‌کند. بنابراین انسان‌ها برای زنده ماندن با فرهنگی غیر از گزینه زندگی می‌کنند. اما فرهنگی که بشر ایجاد کرده و می‌کند، همچنان تغییر می‌کند و رفتار سازندگان آن را به روش‌های کلی و خاصی الگوبرداری می‌کند"^{۳۴}.

فرهنگ، خرد جمعی را مدیریت می‌کند، رفتار انسان با طبیعت را تنظیم می‌کند، قانون‌گرایی را گسترش می‌دهد یا محدود می‌کند، و سرانجام حداقل حقوق را تعیین می‌کند. شما اگر می‌خواهید حداقل حقوق را افزایش دهید، خیلی چیزها باید تغییر کند. همکاری و قانون‌گرایی باید ترویج شود، فرهنگ عذرخواهی نهادینه شود و تصمیم‌گیری‌ها خردمندانه شود.

فرهنگ، تجربه مشترک و زنده

مهمترین ریشه‌ی غیر اقتصادی مشکلات اقتصادی، ناشی از منافع اقتصادی گروه‌ها یا اشخاص است. اما در مواردی که با منافع اقتصادی دیگران در تضاد نیست و کل جامعه می‌تواند از آن بهره‌مند شود نیز مشکلاتی وجود دارد که ناشی از تنگ‌نظری، عدم پاسخ‌گویی مقامات و به‌طور کلی بی‌خردی است، یعنی ریشه فرهنگی دارد. اگر واقعاً فرهنگ تجربه مشترک و زنده جامعه است، نیاز به تغذیه دارد و خوراک آن تجارب جدید است. فرهنگ تعاریف مختلفی دارد، در این‌جا تعریف ادوارد تیلور را آورده‌ام. "فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چه که فرد به‌عنوان عضوی از جامعه خویش فرا می‌گیرد تعریف می‌شود"^{۳۵}. هر نسلی تأثیر خود را بر فرهنگ می‌گذارد و به‌نسل بعدی منتقل می‌کند. به‌عبارت دیگر، فرهنگ در طول تاریخ ساخته می‌شود و برخی از رویدادهای تاریخی و اجتماعی می‌تواند تأثیر شگرف بر فرهنگ بگذارد. یک نمونه آن، تأسیس دارالفنون در ایران بود. قطعاً نسل حاضر یکی از مجرب‌ترین نسل‌های تاریخ ایرانیان است، این تجارب ثبت و ضبط می‌شود و به‌نسل‌های بعدی منتقل خواهد شد. من هم تجربه شخصی خود را دارم، چون این تجربه در ارتباط با علم و اندیشه است، بیان آن ضروری است.

دانش فیزیک شامل سه نظریه مکانیک کلاسیک، مکانیک کوانتوم و نسبیت است. تا جایی‌که در تاریخ ثبت شده، در دانشگاه آکسفورد در انگلستان از قرن ۱۴ میلادی روی مسائلی نظیر سرعت متوسط و شتاب متوسط کار می‌کردند و در قرن ۱۷، مکانیک کلاسیک توسط نیوتن در انگلستان تأسیس شد. در قرن ۱۷، لایب‌نیتس آلمانی، مبانی حساب دیفرانسیل و انتگرال را همزمان و مستقل از نیوتن فرمول بندی کرد. تقریباً دو قرن بعد، دو نظریه مکانیک کوانتوم و نسبیت توسط ماکس پلانک و اینشتین در آلمان پایه‌گذاری شد. یکی از بنیادی‌ترین کمیت‌های فیزیکی، شتاب است که در قانون دوم نیوتن برای اولین بار به‌صورت ریاضی مطرح شد. من در سال ۱۳۴۱ با قانون دوم نیوتن آشنا شدم ولی تعریف نیوتن از شتاب را قبول نکردم. در سال ۱۳۶۶، شتاب را در رابطه با ساختمان ماده تعریف کردم و نشان دادم که با استفاده از تعریف جدید شتاب، بسیاری از سئوالات بی‌پاسخ فیزیک را می‌توان جواب داد. علاوه بر آن، نسبیت خاص را تکمیل کرده و به‌عنوان بخشی از خود پوشش می‌داد و رفتار عجیب و غریب کوانتومی را نیز توضیح می‌دهد و معادلات کیهان‌شناختی را بازنگاری و تکمیل خواهد کرد. در آزمون در ایران هنوز دوره دکترای فیزیک تأسیس نشده بود و دکتر مسعود علی‌محمدی اولین

³⁴ - A.B.C. Ocholla-Ayayo, Culture As A Lived Experience, Population Studies And Research Institute, University Of Nairobi, 07. 02. 2002

<http://www.commonlii.org/ke/other/KECKRC/2002/2.html>

^{۳۵} - فرهنگ چیست؟ دنیای اقتصاد، نوزدهم فروردین ۱۳۹۳

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

کسی بود که در سال ۱۳۷۱، در ایران به‌اخذ دکترای فیزیک نائل شد^{۳۶}. پس کارهای من در آنزمان اتفاقی غیر منتظره و تعجب برانگیز بود. علاوه بر آن، فردی ناشناخته مبانی فیزیک را به طور بنیادی زیر سؤال برده بود. کسانی که با تاریخ فیزیک آشنایی دارند به‌خوبی می‌دانند که چنین کاری حتی از طرف دانشمندان شناخته شده چندان ساده و عادی نیست، پس نگرانی‌ها و اضطراب‌های خود را داشتم.

سه مقاله در تاریخ‌های نهم آذر، پنجم و بیست و ششم دی‌ماه ۱۳۶۶ در کمتر از دو ماه برای شورای عالی انقلاب فرهنگی و برخی از دانشگاه‌های کشور ارسال کردم. در مقاله اول، تعریف جدید شتاب و در دو مقاله بعدی کاربردهای آن را توضیح دادم. من سرگرم مطالعه و تفکر بیشتر بودم تا کاربردهای نظریه خود را توضیح دهم که در تاریخ نهم بهمن‌ماه ۱۳۶۶، خبر رسید که آیت‌الله رفسنجانی غیر مستقیم کارهای من را در نماز جمعه به‌صورتی غیر اخلاقی و مغایر با قانون عرضه کرده است^{۳۷}. آیت‌الله رفسنجانی این کار را طوری مطرح کرد که به‌دانشگاهیان توهین شد و کسانی که قبلاً در دانشگاه‌ها کارهای من را دیده بودند و در نماز جمعه شرکت داشتند یا از طریق تلویزیون نماز جمعه را دیده بودند متوجه ماجرا بودند. نتیجه‌اش تلفن‌هایی بود که روزهای بعد از طرف کسانی که احتمالاً پای صحبت ایشان بودند به‌من شد و نمی‌توانستند به‌ایشان اعتراض کنند.

در این دو ماه، مقاله‌های من توسط برخی از اساتید بررسی شده بود و به‌عنوان یک چارچوب فکری جدید در فیزیک نظری برای انجام یک کار بزرگ تحقیقاتی و قابل عرضه در سطح جهان مورد تأیید قرار گرفته بود. روش کار آیت‌الله رفسنجانی درست نبود، خصوصاً که با من به‌عنوان یک طرف اصلی این رویداد غیر منتظره هیچ مشورتی نشده بود. با روش ایشان، اجرا و به‌نتیجه رساندن حاصل ۲۵ سال تلاش (تا آنزمان، یعنی تا سال ۱۳۶۶) من به‌خطر افتاده بود، زیرا با این روش و جو تبلیغات احساسی و غیر مرتبط با کار علمی، نمی‌توان یک نظریه علمی را در سطح جهان مطرح کرد، به‌بحث و تبادل نظر قرار داد و دانشمندان را در سطح جهان متقاعد کرد که مورد حمایت قرار دهند. من اعتراض کردم و در نتیجه تقریباً پس از یکسال پیگیری، در پائیز سال ۱۳۶۷، توسط معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و علوم (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری فعلی)، در دولت آقای میرحسین موسوی، کارهای من به‌روشی متفاوت بررسی و رد شد. آقای میرحسین موسوی کاملاً در جریان کارهای من بود و به‌عنوان نخست‌وزیر کشور باید از منافع عمومی دفاع می‌کرد که نکرد^{۳۸}. در سال ۱۳۶۸، آیت‌الله رفسنجانی رئیس‌جمهور شد، اگر واقعاً برای علم و پیشرفت علمی کشور اهمیتی قائل بود، به‌یک دانشگاه یا وزارت علوم دستور می‌داد از من دعوت کنند و امکانات پژوهشی من را فراهم کنند. در دوران ریاست جمهوری وی، از شش صبح تا یازده شب کار و تلاش می‌کردم تا خود و خانواده‌ام زنده بمانیم، هر وقت فرصت می‌کردم روی نظریه کار می‌کردم.

^{۳۶} - شهید مسعود علی محمدی، سایت پردیس علوم، دانشگاه تهران

^{۳۷} - حسین جوادی، مرز بین ایمان و تجربه، نامه به آیت‌الله رفسنجانی، اسفند ۱۳۹۲

<http://gsjournal.net/Science-Journals/Research%20Papers/View/5351>

<http://cph-theory.persianguig.com/Namehesfand92.htm>

https://www.researchgate.net/publication/260808368_The_born_between_faith_and_experience_Persian_mr_z_b_yn_ayman_w_tjrbh_An_open_letter_to_Ayatollah_Akbar_Hashemi_Rafsanjani

^{۳۸} - حسین جوادی، قبلی

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

در سال ۱۳۷۶، دولت اصلاحات که از نظر شعاری به ارتقاء منزلت ایران و کرامت ایرانیان در عرصه بین‌المللی تأکید داشت سرکار آمد. آقای خاتمی با طرح گفتگوی تمدن‌ها خود را در سطح جهان مطرح کرد و دبیر کل سازمان ملل، سال ۲۰۰۱ را سال گفتگوی تمدن‌ها نام گذاری کرد. دولتی که می‌خواهد در سطح جهان مدافع تمدن باشد، باید به پیشرفت علمی کشور اهمیت دهد و علم، گرایش سیاسی و جناحی ندارد. در سال ۱۳۸۱ طی نامه‌ای از آقای خاتمی به‌عنوان رئیس جمهور تقاضا کردم کارهای من مورد توجه قرار گیرد. در جلسه‌ای که در تاریخ چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ با آقای امین منصور رئیس دبیرخانه تحقیقات و فناوری داشتیم، اظهار داشت که بنابر فرموده آقای دکتر رضا منصوری، معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (و رئیس انجمن فیزیک ایران) حداقل سه نفر از فیزیک‌دانان را برای داوری معرفی کنم تا در جلسه‌ای که همان‌جا تشکیل می‌شود شرکت کنند. طی نامه‌ای شش نفر از استادان محترم فیزیک از دانشگاه‌های مختلف کشور را معرفی کردم. سپس گفتند این هیئت را به انجمن فیزیک ایران برای داوری معرفی کنم، چنین کردم و متن کوتاهی در توضیح تعمیم سرعت نور از انرژی به ماده و یک جلد کتاب نظریه‌های علمی-رد یا تعمیم؟ را نیز ضمیمه کردم. پس از چند روز نامه‌ای به تاریخ یازدهم خرداد ۱۳۸۱ از انجمن فیزیک ایران دریافت داشتم که نوشته بود این نظریه بی‌ارزش است و نیاز به بررسی ندارد (تصویر ۱). در صورت تمایل به داوری مبلغ پنج میلیون ریال به‌عنوان پیش‌پرداخت به حساب واریز کنم تا یک نفر را برای داوری تعیین کنند. این سؤال پیش آمد که چرا نخست گفتند که هیئتی را معرفی کنم؟ نمی‌دانم انجمن فیزیک ایران طبق اساسنامه یا قانون انجمن‌های علمی مجوز چنین کاری را داشت یا نه؟ علاوه بر آن، پیش‌پرداخت بر اساس توافق قبلی پرداخت می‌شود، ما توافقی در مورد پرداخت پول نداشتیم که حالا پیش‌پرداختش را مطالبه می‌کرد، چیزی که به‌نظرم رسید این بود که هدف خسته و منصرف کردن من بود، چرا؟ من دلیلش را نمی‌دانم و نمی‌خواهم حدس بزنم. اگر دلیل علمی داشت به‌جای بی‌ارزش خواندن چند خط می‌نوشت و ختم ماجرا و دیگر پاسخ نمی‌داد.

تلفن: ۰۲۳۳۰۳۳۳۳ - تهران - پ. م. ۱۹۵۴۴۸۱ - ست. الکترونیکی: Physocir@hotmail.com - پست: بیوسنت

بسمه تعالی

جناب آقای حسین جوادی

با احترام، نظریه‌های علمی - رد یا تعمیم؟ برای بررسی در انجمن فیزیک ایران دریافت شد. این نظریه بی‌ارزش است و احتیاج به داوری ندارد.
در صورت تمایل به تشکیل جلسه داوری، خواهشمند است به علت محدودیت وقت داوران، مبلغ ۵٬۰۰۰٬۰۰۰ ریال به عنوان پیش‌پرداخت داوری ابتدا به حساب انجمن فیزیک ایران به حساب شماره ۲۳۳۲/۹۲ بانک صادرات، تهران، خیابان سهروردی جنوبی شعبه ۱۱۰۱ واریز فرمائید. سپس داوران انتخابی انجمن فیزیک جلسه داوری را تشکیل خواهند داد.

رضا منصوری
رئیس انجمن فیزیک ایران

تصویر ۱، نامه انجمن فیزیک ایران

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

در پاسخ ضمن تشکر اظهار داشتم که هرچند هیئت معرفی شده نیز از اعضای محترم انجمن فیزیک ایران هستند، با این حال حاضرم مبلغ تعیین شده را به حساب واریز کنم مشروط بر آن‌که داوری در حضور هیئتی که قبلاً معرفی کرده‌ام انجام شود، که نپذیرفت (تصویر ۲).

به‌نام خدا

۱۳۸۱/۳/۱۶

جناب آقای دکتر رضا منصوری
ریاست محترم انجمن فیزیک ایران

بازگشت به نامه شماره ۸۱-۱۸۲ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۱

با سلام:

احتراماً از پاسخ آن انجمن محترم به نامه مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۰ اینجانب کمال تشکر را دارم و آرزوی توفیقات الهی در جهت خدمتگذاری به جامعه برای حضرت‌تعالی، اعضاء و کلرکتان انجمن محترم فیزیک را دارم.

نامه فوق موجب امیدواری اینجانب شد که پس ۱۵ سال پیگیری از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی، مقامات بلندپایه مملکتی، وزارت علوم، سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی کشور، آن انجمن محترم به داوری اظهار تمایل فرمودند، مشروط بر آن‌که هزینه داوری توسط اینجانب تأمین گردد.

به استحضار حضرت‌تعالی میرسانم اینجانب برای پرداخت هزینه‌ی داوری آمادگی کامل دارم و در عین حال تقاضا نمودم جلسه داوری که به انتخاب انجمن محترم فیزیک تشکیل می‌شود با حضور اینجانب و داورانی تشکیل گردد که قبلاً طی نامه‌ی مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۱ به دبیرخانه محترم شورای تحقیقات و فناوری معرفی کرده‌ام و اکثراً از اعضاء انجمن محترم فیزیک می‌باشند.

قبلاً از همکاری و اظهار لطف آن انجمن محترم سپاسگزارم.

با تقدیم احترام - حسین جوادی

رونوشت: ریاست محترم دبیرخانه شورای تحقیقات و فناوری

آقای دکتر رضا منصوری مدت چهار سال معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بود. پس از آن که میز معاونت پژوهشی را تحویل داد، کتاب چهار سال در وزارت عتف (مخفف علوم، تحقیقات و فناوری) را نوشت و در سال ۱۳۹۲ منتشر کرد^{۳۹}. وی در پیشگفتار این کتاب نوشته است: "اواسط شهریور ماه ۱۳۸۰ بود که از آقای دکتر مصطفی معین، وزیر وقت، تقاضای ملاقات کردم تا پیشنهادی را برای ایشان مطرح کنم. در این ملاقات، که اواخر شهریور ماه انجام شد، تشریح کردم که حتی اگر هم نظام پژوهش ما مؤثر عمل کند باز هم باید راهی پیدا کرد برای کمک فوری به پژوهشگران موفق که به هر دلیل نیاز فوری به منابع مالی دارند. منظورم آن دسته از پژوهشگرانی بود که شاید در شرف دستیابی به نتیجه‌ای مهم باشند و یا پژوهشگرانی که به‌تازگی به جمع دانشگاهیان پیوسته‌اند و توانایی بالقوه علمی دارند اما امکانات

^{۳۹} - رضا منصوری، چهار سال در وزارت عتف، کتابناک

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

برای شروع کار ندارند. منظورم نوعی سازوکار آتش‌نشانی بود برای رفع عطش فوری پژوهش " و چند روز بعد ایشان به‌معاونت پژوهشی وزارت علوم منصوب شد. اصولاً نقش دولت‌ها در توسعه علمی کشور بسیار مهم است و از دیرباز مهم بوده است، خصوصاً در دنیای معاصر، اگر اهمیت رقابت جهانی داشته باشد. نمی‌دانم این ایستگاه آتش‌نشانی که برای رفع عطش پژوهش می‌خواست دایر کند چه شد و چه نتایجی داشت؟ من نمی‌دانم و نمی‌خواهم حدس بزنم، اما اگر نتیجه‌ی قابل توجهی داشت در اخبار منعکس می‌شد که نشد یا شد و من از آن اطلاعی ندارم. ولی کارهای من آشکار و در دید عمومی قرار دارد و قضاوت در مورد نتایج آن را به‌کسانی محول می‌کنم که شاهد آن بوده و هستند.

هرچند در این ۱۵ سال (از ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۱) مشکلات زیادی را تحمل کردم، اما با تمام مشکلات روی نظریه کار کرده بودم و آن را توسعه داده بودم و دلایل تجربی بیشتری فراهم کرده بودم. به‌تدریج از طریق اینترنت با افراد زیادی در سراسر جهان آشنا شدم و در گروه‌ها و شبکه‌های علمی کارهایم را به‌اشتراک گذاشتم و به‌تبادل نظر و بحث پرداختم. روز به‌روز بیشتر مطمئن می‌شدم که این نظریه در توضیح پدیده‌های فیزیکی فوق‌العاده قوی است و بهتر از نسبیت و مکانیک کوانتوم می‌تواند به‌سئوالات بی‌پاسخ جواب دهد. اما در ایران وقتی با کسی بحث می‌کردم که توان استدلال نداشت دلیل می‌آورد که انجمن فیزیک ایران این نظریه را رد کرده است و گاهی با اهانت و فحاشی همراه بود و من هرگز به‌توهین‌ها و فحاشی‌ها پاسخی تند و غیر اخلاقی ندادم و همه را با رعایت ادب و بردباری پاسخ علمی می‌دادم، در واقع چنین نبود، آقای دکتر رضا منصوری با سوء استفاده از عنوان رئیس انجمن فیزیک ایران و به‌پشتوانه مقام معاونت پژوهشی وزارت علوم، آن را بی‌ارزش خواند. در حالی که نظریه‌های علمی ارزشی نیستند و ابطال پذیرند. من در کتاب نظریه‌های علمی-رد یا تعمیم؟ نوشته‌ام در طبیعت قانون بقای مقدار سرعت وجود دارد. در طبیعت پدیده‌های بسیاری از جمله فوران‌های نسبیتی سیاه چاله‌های پر جرم وجود دارد که فیزیک مدرن نمی‌تواند آنرا توضیح دهد، ولی با استفاده از قانون بقای مقدار سرعت می‌توان توضیح داد و اصول نسبیت را به‌عنوان حالت خاصی از قانون بقای مقدار سرعت ثابت کرد. در سال‌های اخیر آزمایش‌هایی انجام شده که نتیجه آنها با نظریه من قابل توضیح هستند ولی با نسبیت و مکانیک کوانتوم سازگار نیستند.

برخی از اقتصاددانان می‌گویند مشکلات اقتصادی ریشه‌های غیر اقتصادی دارند. متأسفانه مشکلات کارهای پژوهشی و علمی هم ریشه‌های غیر علمی دارند. دلیل آن این است که مقامات در زمینه‌هایی که صلاحیت ندارند، اظهار نظر می‌کنند که در رابطه با کارهای من اظهار نظر آیت‌الله رفسنجانی نمونه‌ای از آنها است. وی کاری را که باید می‌کرد نکرد، وی اگر واقعاً به‌پیشرفت علمی کشور علاقه داشت، که به‌نظر من داشت، می‌باید از من می‌پرسید چه امکاناتی لازم دارم، و امکانات لازم را در اختیار من قرار می‌دادند تا کارهایم را تکمیل کنم، اما این کار را نکرد و در مقابل حرفی را زد که نباید می‌زد و باعث درد سر خیلی‌ها شد. من را گرفتار مشکلات غیر قابل‌تصوری کرد و مانع آن شد که از تمام توانم در رقابت‌های جهانی استفاده کنم. با همه‌ی این مشکلات، چون می‌دانستم نظریه‌ای که ارائه کرده‌ام درست است و فقط اشکال آن این است که جلوتر از زمان است، با تمام توان سعی می‌کردم به‌کاربردهای آن را بپردازم و پدیده‌ها را توضیح دهم، پس چنین کردم. بالاخره ابزار آزمایشگاهی پیشرفت کرد و آزمایش‌های مکانیک کوانتوم دقیق‌تر شد. سال‌ها گذشت و نتایج تحقیقات انجام شده در دانشگاه‌های سنگاپور، سوئیس، آمریکا، انگلستان، لهستان ... و آزمایشگاه بین‌المللی سرن، دقیقاً همان مواردی بود که من سال‌ها پیش بیان کرده بودم که در سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مقالاتم قابل مشاهده است.

حداقل حقوق

اقتدار مختلف جامعه مانند حلقه‌های یک زنجیر به یک‌دیگر متصل هستند. نقطه اتصال آنها منافع مشترک مادی و معنوی آنها است. اما زنجیر از ضعیف‌ترین حلقه خودش پاره می‌شود. ضعیف‌ترین حلقه مادی جامعه، حداقل دستمزد است که تأمین‌کننده ابتدایی‌ترین نیازهای انسان است. هرچه حداقل دستمزد بیشتر باشد، تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان ساده‌تر است. در کنار حداقل دستمزد، یک حداقلی حقوق معنوی نیز وجود که به انسان احساس آرامش و تعلق خاطر به جامعه می‌دهد. حداقل حقوق معنوی همان چیزی است که در قانون اساسی کشورها تصریح شده همه افراد در مقابل قانون برابر هستند. نادیده گرفتن یا تضعیف حداقل دستمزد حیات مادی انسان را به خطر می‌اندازد و نادیده گرفتن یا تضعیف حقوق معنوی افراد مهم‌ترین مؤلفه حیاتی انسان یعنی رقابت سالم را به خطر می‌اندازد. در هر دو حالت اتحاد و انسجام ملی تهدید می‌شود. هتاک، توهین، افترا و تحقیر، نخست حداقل حقوق معنوی انسان را تهدید می‌کند و متعاقب آن حداقل دستمزد کاهش می‌یابد.

کسانی که ناهق از امتیازات اجتماعی برخوردار می‌شوند و منزلت و جایگاه اقتصادی و اجتماعی خود را نه از مسیر رقابت سالم، بلکه از طریق روابط و وابستگی‌های فامیلی و گروهی به دست می‌آورند، تلاش می‌کنند با تحقیر دیگران امتیازات طبیعی و فطری خاصی برای خود یا گروه خود قائل شوند. تخصیص امتیازات به‌خواص و تضعیف رقابت سالم از اول انقلاب آغاز شد و در هشت سال دولت میر حسین موسوی نهادینه شد. در این دوره، نرخ ثابت ارز دولتی از یک طرف و توزیع گزینشی کالاهای وارداتی به‌ظهور قشری از ثروتمندان تازه به دوران رسیده انجامید که در مدتی کوتاه به ثروت‌های افسانه‌ای رسیدند. در این دوره خودکفایی و حمایت از تولیدات داخلی شعار روز بود. اخذ موافقت اصولی و تأسیس کارخانه کفش آهنی می‌خواست و سرانجام بی‌نتیجه بود، در حالی که بازار پر رونقی برای عده‌ای خاص ایجاد شده بود تا رابط بین متقاضی و ادارات مربوطه باشند. در سال ۱۳۶۷، عبدالسلام فیزیک‌دان معرف پاکستانی به ایران دعوت شد و آقای موسوی در یک سخنرانی رادیویی چنان به آن مباحثات می‌کرد که جای تعجب داشت و نوآوری من را سرکوب کرد. در صفحه ۶۰ کتاب چهار سال در وزارت عتف، دکتر منصوری نوشته است که معاون پژوهشی وزارت علوم مباحثات می‌کرد که عبدالسلام برای مجله بین‌المللی علوم پایه ایران، مقاله فرستاده است. اما واقعیت چیز دیگری بود، سر دبیر این مجله از عبدالسلام تقاضا می‌کند برای مجله یک مقاله بفرستد. بعد از مدتی منشی عبدالسلام مقاله‌ای به‌روش بردن و چسباندن (کپی پیست) تهیه می‌کند و می‌فرستد که رفتاری بسیار توهین‌آمیز و تحقیر کننده بود. من متأسفم که بسیاری از تلاش‌ها، ظاهری برای خودنمایی و تبلیغات بی‌پایه است. متأسفانه انتقاد آقای دکتر منصوری به یکی از معاونین پژوهشی وزارت علوم به‌خود ایشان هم وارد است. فرض کنیم عبدالسلام ده‌ها مقاله می‌فرستاد و در مجله‌های علمی ایران منتشر می‌شد، آیا جایگاه علمی ایران در سطح جهان تغییر می‌کرد؟ جایگاه علمی یک کشور زمانی تغییر می‌کند که علمی فکر کردن در بخش قابل توجهی از جامعه نهادینه شود، دانشگاه‌های کشور کشفیات علمی داشته باشند، نظریه‌های موجود را گسترش دهند و کاربردهای جدید برای آنها پیدا کنند. حرف جدیدی برای گفتن داشته باشند. سطح مادی و معنوی زندگی مردم را ارتقا دهند.

تولید داخلی اعم از صنعتی یا علمی، برنامه‌ریزی می‌خواهد و سخت و طاقت فرسا است، تلاش و بردباری و حمایت می‌خواهد که در حوصله مدیران کشور نیست. اما به‌محض آن که گام‌های نخستین برداشته شود و زمینه رقابت سالم فراهم گردید و اعتماد افراد با استعداد جلب شود، به‌نتایج درخشانی خواهد رسید. فقط یک اشکال اساسی وجود دارد که حتماً باید بر طرف گردد. اشکال این است که به‌انسان‌های با هوش و پر تلاش نمی‌توان دستور داد که چکار کنند، باید از آنها

خرد جمعی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌گرایی و حداقل دستمزد

پرسید چه کار می‌خواهند بکنند و به چه امکاناتی نیاز دارند، بهترین نظارت و کنترل آنها از طریق رقابت سالم ایجاد خواهد شد. درصد چنین افرادی در جامعه زیاد نیستند، شاید از هر هزار نفر چند نفر باشند ولی با همین تعداد اندک می‌توانند کل جامعه را متحول کنند.

من در کودکی می‌خواستم تقابل بین قانون دوم نیوتن و قانون گرانش نیوتن را در صورت وجود بشناسم و بدانم شتاب ناشی از تغییرات درون ماده است یا تنها ناشی از عوامل خارجی است. سئوالی که قبل از من هیچ‌کس نپرسیده بود، به محض این‌که آیت‌الله رفسنجانی از کار من با خبر شد، همان شد که قبلاً توضیح دادم. با روش آیت‌الله رفسنجانی می‌توان برج ساخت، می‌توان ساختمان‌های زیبا ساخت، خیلی کارها می‌توان کرد، اما نمی‌توان کشور را در مسیر رقابت‌های جهانی قرار داد. هیچ‌کس نسبت به‌زمان خودش، پروژه‌ای ارزان‌تر، تأثیرگذارتر و جهانی‌تر از آنچه که من ارائه کردم در هیچ‌کجای جهان ارائه نداده است، ببینید سردار سازندگی چه بلایی بر سر آن آورد؟ خدا را شکر که سردار سازندگی بود، اگر معمار ویرانگری بود چه می‌کرد؟

این نگاه از بالا به پایین مقامات به مردم، باعث بیماری اقتصادی و انواع و اقسام مشکلات اجتماعی و روحی و جسمی مردم شده است. آنان که سود می‌برند و آنان که زیان می‌دهند، هر دو در رنج و عذاب هستند. یک نمونه بارز آن پسر معاون اول آقای خاتمی در دوران ریاست جمهوری وی است که "زن خوب" را اختراع کرد. این آقا آنقدر به خودش شک داشت، و آنقدر اعتماد به نفس خود را از دست داده بود که بدون آن که کسی به او حمله کند، در مقام دفاع بر آمد و گفت: "زن من خوب است" از بابا و مامان جانم بابا به‌ارث بردم. من برای خودم متأسفم که به آقای خاتمی رأی دادم که بابت اختراع "زن خوب" حتی از مردم عذرخواهی نکرد. سکوت آقای خاتمی، نوعی تأیید محسوب می‌شود و من در مقابل وجدانم شرمندهم که به‌او رأی دادم. آقای خاتمی و معاون اولش از همه بهتر می‌دانند که این "زن" در حوزه ریاست جمهوری با مراقبت و محافظت پدرش و تحت حمایت ۲۰ میلیون رأی مردم به خاتمی "خوب" شد. همین احساس در عبارت "خس و خاشاک" احمدی نژاد هم دیده می‌شود.

آثار حسین جوادی

۱ - فیزیک مدرن: چالش‌ها و راه حل‌ها، ویدیو

<https://www.aparat.com/v/dnGX3>

۲ - فیزیک از آغاز تا امروز، کتاب

<http://ketabrah.ir/go/b24981>

۳ - آنسوی مدل استاندارد، مشکل فیزیک مدرن و راه حل‌ها

<http://ketabrah.ir/go/b24977>

۴ - فهرست مقالات و کنفرانس‌ها

https://www.researchgate.net/profile/Hossein_Javadi/research